

تحلیل و بررسی نظریه علامه طباطبائی در مورد صفت تکلم خداوند

* محمود صیدی

** محمدجواد پاشایی

چکیده

مسئله چگونگی رابطه صفات خداوند با یکدیگر و با ذات الهی از مسائل دیرینه در میان متفکران مسلمان بوده است. در این میان صفت کلام از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و دامنه بحث در مورد آن به قدیم یا حادث بودن قرآن کریم نیز کشیده شده است. ملاصدرا نظریه اشاعره در مورد قدیم بودن قرآن را مستلزم شرک و متعدد شدن موجودات قدیم و نظریه معتزله در مورد حادث بودن آنرا مستلزم ممکن و حادث بودن واجب الوجود دانست. ولی علامه طباطبائی با اعتباری دانستن کلام و سخن، اشکالاتی به نظریات حادث و قدیم بودن قرآن وارد نمود و با استفاده از همین اصل، اعتباری بودن و با نظر به احادیث و روایات شیعی به نقادی نظریه ذاتی بودن صفت کلام خداوند پرداخت. پژوهش حاضر در روی آوردی توصیفی تحلیلی به تبیین نظریه علامه طباطبائی در مورد فعلی بودن صفت کلام پرداخته و بر آن است که احادیث شیعی بر مدعای فعلی بودن صفت کلام دلالت نمی‌کنند.

واژگان کلیدی

صفت کلام، اشاعره، معتزله، ملاصدرا، علامه طباطبائی.

۱. طرح مسئله

اسماء و صفات الهی از مباحث دیرینه در میان متفکران مسلمان است که سابقه آن به زمان نزول قرآن کریم باز می‌گردد. یکی از این صفات، صفت کلام هست که شاید مهم‌ترین اختلافات در مورد این صفت باشد. مسئله این است که صفت کلام الهی و به تبع آن قرآن کریم حادث است یا قدیم؟ زیرا که قرآن همان سخن گفتن خداوند با پیامبر اسلام ﷺ و به دنبالش نزول آیات است. این مسئله سبب شکل‌گیری مباحث علمی و اجتماعی فراوانی گردید و هریک از فرقه‌های کلامی، نظریه خاص خویش را در این زمینه اتخاذ نمودند.^۱ در این میان اشاعره به قدیم بودن قرآن و معتزله به حدوث آن گرویدند.

سیدمرتضی از بزرگ‌ترین متکلمان شیعه معتقد بود که قرآن و صفت کلام الهی مخلوق و حادث است. زیرا که قرآن به گونه مقدر و معین از خداوند خلق شده است. چون از نظر لغوی هنگامی که فعلی مقدر [= مشخص و معین] باشد، متصف به مخلوق بودن می‌گردد. مثلاً آسمان، زمین و انسان متصف به مخلوق بودن می‌گردند، ولی افعال اشخاص فراموش کار و خواب، چنین نیستند (سیدمرتضی، ۱۳۸۱: ۴۴۳ - ۴۴۲) مشخص است که دیدگاه سیدمرتضی تقریری از نظریه معتزله است.

علامه حلی در شرح کشف المراد در توضیح و تبیین عبارات خواجه نصیرالدین طوسی بیان می‌دارد که صفت کلام خداوند مانند صفت قدرت می‌باشد که از ذات خداوند انتزاع می‌گردد. نظریه اشاعره در مورد کلام نفسانی نادرست و نامعقول است. با وجود این خداوند قدرت بر احداث برخی مراتب کلام دارد مانند اینکه اصوات و حروفی را ایجاد نماید. (حلی، ۱۴۱۳: ۲۹۰)

از نظر قاضی سعید قمی با اینکه قرآن حادث است، ولی صفت مخلوق را نمی‌توان در مورد آن استعمال نمود. زیرا که یکی از معانی واژه مخلوق نیز مکذوب و دروغین است: «وَتَخْلُقُونَ إِنْكَاً». (عنکبوت / ۱۷) کلام خداوند و بالتبع قرآن جزء صفات فعلی و نه ذاتی هستند. با توجه به این نکته، تحقق کلام الهی در مرتبه مجردات «قرآن» و در مرتبه خلق «کتاب» می‌باشد. نازل شدن قرآن از عالم

۱. این مسئله در ابعاد سیاسی و اجتماعی فراوانی نیز پیدا کرده بود: «در ربیع‌الاول سال ۲۱۸ ق. مأمون به دستگیری معتزلی خود حکمی صادر کرد که قاضیان و محدثان را عاملان دولتی تحت آزمایش در بیاورند و کسانی را که به مخلوق بودن قرآن عقیده دارند، بر سر کار خود باقی بگذارند و شهادت ایشان را بپذیرند و از پذیرفتن شهادت کسانی که با این عقیده مخالفاند خودداری کنند. خلیفه در تأیید و تنفیذ این حکم نامه‌های متعدد به ولایات اسلامی نوشت و به اجرای آن بسیار تأکید کرد. عقیده به قدمت قرآن در اواخر دوره بنی‌امیه تقریباً اعتقاد همگانی مردم بود و کسی جرأت نداشت که با آن مخالفت کند. اول کسی که به مخالفت با آن برخاست جعد بن درهم بود و او به همین مناسبت در ایام خلافت هشام بن عبد الملک اموی به قتل رسید. در زمان خلافت هارون الرشید به واسطه قدرت گرفتن معتزله عقیده به خلق قرآن رواج کثی پیدا کرد، ولی قدرت و تعصب این خلیفه مانع از آن بود که معتزله عقیده به خلق قرآن را آشکار کنند، رشید هر کس را که به این عقیده تظاهر می‌کرد، به سختی می‌کشت». (حلی، ۱۳۷۶: ۱۶۱)

امر یا مجردات به مرتبه عالم خلق نیز «فرقان» است.^۱ (قمی، ۱۴۱۵: ۲۴۵ / ۳)

ملاصدرا نیز با نادرست دانستن نظریه اشاعره در مورد قدیم بودن صفت کلام و نظریه معتزله در مورد حادث بودن آن، دیدگاه ذاتی بودن صفت کلام الهی را ارائه نمود که مورد پذیرش بسیاری از پیروان او مانند حکیم سبزواری (حکیم سبزواری، ۱۳۷۹: ۳ / ۶۳۴) نیز قرار گرفت. ولی علامه طباطبائی نظریه ملاصدرا را با استدلال‌های عقلانی و بیانات شرعی یعنی آیات قرآنی و احادیث معصومین علیهم‌السلام مورد نقادی قرار داده و نظریه فعلی بودن صفت کلام [و ذاتی نبودن آن] را ارائه نمود.

از دیدگاه علامه طباطبائی متصف بودن خداوند به صفت کلام و سخن گفتن او با بعضی از انسان‌ها به‌ویژه پیامبران علیهم‌السلام مانند حضرت موسی علیه‌السلام از نظر آیات قرآنی مورد تردید نیست؛ چراکه آیات قرآنی در این زمینه ظهور در حقیقت دارند نه مجاز:

وَ كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا، (نساء / ۱۶۳) وَ مَا كَانَ لِيَشْرَ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِي بآذُنِهِ مَا يَشَاءُ. (شوری / ۵۱؛ طباطبائی، ۱۳۷۱: ۲ / ۳۱۴)

انسان به‌دلیل اینکه موجودی مدنی بالطبع است و جهت زندگی در اجتماع بشری نیازمند تعامل با سایر انسان‌هاست، سخن گفتن و کلام ضروری جامعه بشری است. (همان: ۲ / ۳۱۵) با نظر به این نکته، به‌دلیل اینکه خداوند جسمانی نیست و مجرد از ماده است، مانند انسان‌ها به صفت کلام متصف نمی‌گردد؛ خداوند به‌دلیل مادی نبودن، آلات و اعضاء مادی و جسمانی مانند دهان و ... ندارد. باوجوداین، خداوند در آیاتی از قرآن کریم خود را متصف به صفت کلام دانسته است. از این‌رو سؤال این است که خداوند چگونه متصف به صفت کلام می‌گردد و حقیقت این صفت در مورد خداوند چگونه است؟ اتصاف خداوند به صفت کلام در قرآن کریم، مجمل و مبهم بیان شده است. به‌گونه‌ای که مشخص نیست حقیقت سخن گفتن او با پیامبران علیهم‌السلام چگونه است؟ کیفیت تحقق مکالمه میان خداوند و انسان‌ها چیست؟ (همان: ۲ / ۳۱۶) پاسخ به این سؤالات طبق دیدگاه علامه طباطبائی اتصاف خداوند به صفت کلام در مقام فعل است.

علامه طباطبائی نخست به نقادی و تبیین نادرستی نظریه اشاعره در مورد قدیم بودن قرآن و در ادامه نظریه معتزله درباره حادث بودن آن می‌پردازد و سپس به بیان نادرستی دیدگاه ملاصدرا پیرامون ذاتی بودن صفت کلام می‌پردازد و بدین‌سان به‌دلیل نادرستی نظریات مطرح، فعلی بودن صفت کلام را نتیجه‌گیری می‌نماید. در پژوهش حاضر به بررسی نظریه علامه طباطبائی در این مورد با نظر به بخش‌های مورد اشاره پرداخته می‌شود.

۱. در آثار علامه طباطبائی نقادی یا تحلیلی در مورد این نظریات یافت نشد.

۲. حادث بودن صفت کلام از دیدگاه معتزله

از دیدگاه متکلمان معتزله صفت کلام خداوند حادث بوده و به دنبال آن قرآن کریم نیز حادث و مخلوق خواهد بود. چراکه قرآن سخن گفتن خداوند با پیامبر ﷺ است. بدین لحاظ آنان قدیم بودن صفت کلام خداوند را به دلیل استلزام تعدد قدما نفی نموده و مستلزم شرک می‌دانند. (عبدالجبار، ۱۹۶۲: ۴ / ۳۲۵) متفکران معتزلی استدلال‌های متعددی در اثبات این مدعا اقامه می‌نمایند که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. قرآن کریم در آیات متعددی تکلم نمودن و سخن گفتن خداوند با پیامبران ﷺ را بیان می‌دارد: «وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا» (نساء / ۱۶۴) و «تُودِي مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (قصص / ۳۰). مشخص است که چنین امری در زمان معین و مشخصی اتفاق افتاده و آغاز معینی نیز داشته است. چراکه خداوند همواره و پیش از آن زمان با موسی ﷺ سخن نگفته است. (عبدالجبار، ۱۹۶۲: ۹۰ / ۷) به بیان دیگر اگر صفت کلام و قرآن قدیم باشد و نه حادث، خداوند همیشه گوینده مضامین آیات پیش‌گفته به موسی ﷺ می‌گردد. درحالی‌که چنین مطلبی صحیح نیست. (عبدالجبار، ۱۴۲۶: ۳۱۰)

۲. قرآن در موارد بسیاری نسبت به اشخاصی امر یا نهی می‌کند. متعلق و مخاطب اوامر و نواهی باید موجود و متحقق باشند. قدیم بودن امر و نهی قرآنی با وجود حادث بودن مخاطب آنها، بی‌معنا خواهد بود. زیرا اوامر و نواهی در این فرض همیشه تکرار می‌گردند، ولی متعلق و مخاطبی ندارند. به جهت عقلی چگونه صحیح است که گفته شود: «يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَأَخْلَعْ نَعْلَيْكَ» (طه / ۱۲) ولی مخاطب آن یعنی موسی ﷺ حضور و وجود نداشته باشد؟ (عبدالجبار، بی‌تا: ۴۸۹) از دیدگاه معتزله همه مخاطبات قرآنی مانند «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَافِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» (بقره / ۲۹) و ... بر حدوث قرآن دلالت می‌کنند. (عبدالجبار، بی‌تا: ۷۳۲)

علامه نادرستی نظریه معتزله در مورد حادث بودن قرآن را چنین بیان می‌دارد: «کلام و سخن امری اعتباری و وضعی است، یعنی نشانه‌ها و علاماتی هستند که بر معانی ذهنی دلالت می‌نمایند؛ کلام دلالت بر معانی خاصی میان انسان‌ها می‌کند که تابع وضع و اعتبار آنان است. بدین لحاظ حقیقت کلام، وجود خارجی ندارد و تحقق آن صرفاً اعتباری موجود میان انسان‌ها است. با توجه به اعتباری بودن حقیقت کلام، چنین نحوه وجودی متصف به حدوث نمی‌گردد. چراکه حادث بودن به معنای ابتدای زمانی داشتن و مسبوق بودن به عدم‌زمانی سابق است. چنین امری وصف موجود حقیقی و اصیل خارجی می‌باشد. حال آنکه، کلام و سخن به دلیل اعتباری بودن و وجود حقیقی نداشتن متصف به حدوث نمی‌گردد. چون حادث بودن وصف موجودات حقیقی و واقعی است نه اعتباری». (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۲۴۷ / ۱۴) بنابراین از نظر

علامه طباطبائی متکلمان معتزله در گرایش به نظریه حدوث قرآن، میان معنای حقیقی و اعتباری خلط نموده و ویژگی موجودی حقیقی را به موجودی اعتباری نسبت داده‌اند.

نقد: علامه طباطبائی با تحلیلی که در مورد کلام و سخن ارایه نمود، آن را امری اعتباری دانست که وضعی و قراردادی می‌باشد و معلوم است که امر اعتباری متصف به حدوث نمی‌گردد؛ چراکه حادث یا قدیم بودن وصف موجودی حقیقی است نه اعتباری. اما مسئله این است که هیچ‌یک از طرفین نزاع یعنی اشاعره و نیز معتزله، صفات خداوند را غیرواقعی نمی‌دانند تا اینکه امکان الزام آنان به محذور موردنظر علامه وجود داشته باشد. به بیان دیگر هرچند کلام و سخن در میان انسان‌ها امری اعتباری و قراردادی است، ولی چنین امری به معنای اعتباری بودن صفت کلام الهی نیست. مؤید این نکته نیز این است که معتزله صفت کلام و قرآن را حادث و مخلوق می‌دانند. (عبدالجبار، ۱۹۶۵: ۴ / ۹۴) مشخص است که مخلوق امری حقیقی است نه اعتباری. حاصل آنکه اشکال علامه به متکلمین را تنها باید اشکالی مبنایی دانست که پس از قبول مبنای متکلم، اشکالی دیگر (اشکال بنایی) متوجه او نمی‌گردد. و این در حالی است که معتزله و اشاعره بر حقیقی بودن صفت کلام الهی پای می‌فشارند.

۳. قدیم بودن صفت کلام از دیدگاه اشاعره

از دیدگاه اشاعره صفات ثبوتی هفت‌گانه یعنی علم، قدرت، حیات، کلام، اراده، سمع و بصر زائد بر ذات خداوند بوده و قدیم هستند. یعنی هریک از آنها با ذات خداوند تفاوت مفهومی و مصداقی دارند. (غزالی، ۱۴۱۶: ۱۳۰) بدین جهت اشاعره تأکید زیادی بر قدیم بودن صفت کلام خداوند نیز می‌نمایند که اصلی‌ترین استدلال آنان در این زمینه از جهت کلام نفسانی بودن قرآن و صفت کلام است. بدین شرح که شخصی (خالق یا مخلوق) که از وقوع حادثه‌ای خبر دهد یا امر و نهی نسبت به کسی نماید، قبلاً در مقام نفس خویش با یک سری از معانی ذهنی / حدیث نفس می‌کند که چنین امری کلام نفسی یا نفسانی است. (تفتازانی، ۱۴۰۹: ۴ / ۱۴۴) عبارات و الفاظی که انسان آنها را به کار می‌برد، از معانی نفسانی حکایت می‌کنند که در فرض عدم وجود آنها، الفاظ یا عبارات تحقق نمی‌یابند. بدین جهت چنین معانی نفسانی حقیقتاً و واقعا کلام هستند و به تبع آنها الفاظ و عبارات کلام می‌باشند. (جرجانی، ۱۳۲۵: ۹۴ / ۸) با توجه به این نکته، مسئله اساسی مورد اختلاف متکلمان معتزلی و اشعری مرتبط با قدیم بودن صفت کلام الهی، به تحقق یا عدم تحقق کلام نفسی برمی‌گردد که اشاعره آن را اثبات می‌نمایند ولی معتزله منکر آن هستند.

از این جهت پیش از اینکه قرآن در زمان یا مکان مشخصی به پیامبر اسلام ﷺ نازل گردد، در مقام

ذات خداوند به گونه کلام نفسانی متحقق بوده است که از دیدگاه اشاعره چنین امری قدیم است نه حادث. بنابراین اشاعره منکر حادث بودن برخی از مراتب قرآن یعنی الفاظ و حروف آن نیستند، بلکه صرفاً معانی قائم به ذات خداوند را قدیم می‌دانند. (جرجانی، ۱۳۲۵: ۸ / ۱۰۴ - ۱۰۳)

اما علامه طباطبایی در نقد نظریه قدیم بودن صفت کلام و قرآن چنین می‌نگارد:

۱. تفسیری که متکلمان اشاعره از کلام نفسانی خداوند ارائه می‌دهند، به صفت علم خداوند باز می‌گردد، چون آنان معانی نفسانی را قدیم می‌پندارند. بدین جهت اگر مقصود اشاعره از کلام نفسانی، همان صورت‌های علمی باشد، به صفت علم ذاتی خداوند باز خواهد گشت و همان می‌گردد. ولی چنین صورت‌های علمی از جهت اینکه معنای خاصی را به مخاطب افاده می‌نمایند، صفت کلام خداوند هستند، زیرا اساس صفت کلام افاده معنای خاصی به غیر و مخاطب می‌باشد و یک موجود ممکن است به دو جهت و به دو اعتبار متصف به احکام و خواص متفاوتی گردد. حال اگر مقصود اشاعره از کلام نفسانی معنایی غیر از صورت علمی باشد، ما انسان‌ها در درون ذات خودمان وجدانا و فطرتا هیچ معنای دیگری را برای آن نمی‌یابیم.^۱ (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۳۲۷ / ۲) از این جهت در نقادی نظریه قدیم بودن صفت کلام باید گفت که مفاهیم و ماهیات صرفاً در ذهن انسان‌ها یا برخی از حیوانات [که ممکن است دارای حواس باطنی علاوه بر ظاهری باشند] تحقق می‌یابند. درحالی که خداوند به دلیل مادی نبودن و مجرد بودن دارای ذهن نیست تا اینکه به واسطه آن مفاهیم مختلف را ادراک نماید. به بیان دیگر داشتن ذهن و سایر مراتب ادراکی مانند خیال، وهم و عقل در مورد موجوداتی است که دارای بدن مادی و مراتب تجردی دیگری بالاتر از بدن باشند. حال آنکه خداوند بدن مادی و طبیعی ندارد و مجرد از آن است. (همان: ۳۲۷ / ۲)

نقد: علامه طباطبایی عدم تحقق ماهیات و مفاهیم ذهنی را به عنوان اشکال دیگری مطرح می‌نماید. با توجه به اینکه اشاعره به سنخیت میان علت و معلول باور ندارند (آمدی، ۱۴۲۳: ۲ / ۲۵۴) و حتی اشتراک معنوی مفهوم وجود را نیز منکر هستند، (جرجانی، ۱۳۲۵: ۲ / ۱۱۷) ورود چنین اشکالی نیز قابل خدشه است. چراکه به دلیل بینونت ذاتی میان خالق و مخلوق در نظر آنان، صورت‌های ذهنی و معانی نفسانی آنان نیز ذاتا متفاوت و متباین خواهد بود و هیچ‌گونه اشتراکی میان خالق و مخلوق در داشتن صورت‌های ذهنی نیست. مهم‌ترین وجه تمایز و تباین نیز قدیم بودن معانی نفسانی در مورد خداوند و حادث بودن آنها در مورد انسان است.

۱. علامه طباطبایی در این مورد می‌گوید: «فلو كان المراد بالكلام النفسي هو العلم كان النزاع في التسمية فيعود لغوا و ان كان غير العلم فلا شيء غير يصلح ان يكون كلاما نفسيا مدلولاً عليه بالكلام اللفظي فلا كلام الا اللفظي و هو حادث مخلوق بالضرورة هذا». (طباطبایی، ۱۳۹۸: ۱ / ۷۹) بدین نظر اگر مقصود اشاعره از کلام نفسانی، همان علم الهی باشد، نزاع علمی در این زمینه لغو است و لذا کلام صرفاً همان لفظ می‌باشد که حادث است.

خلاصه اینکه از دیدگاه علامه طباطبائی، کلام نفسانی که اشاعره مبتنی بر آن قائل بر قدیم بودن صفات از جمله کلام و قرآن گردیدند، صحیح نمی‌باشد. چون کلام نفسانی به همان علم برمی‌گردد و تحقق ماهیات و مفاهیم ذهنی در ذات خداوند ممتنع است.

۲. به دلیل اعتباری و قراردادی بودن، کلام یا سخن متصف به قدیم بودن نیز نمی‌شود. زیرا قدیم یعنی مسوق نبودن به عدم‌زمانی سابق. بنابراین قدیم بودن نیز وصف موجود حقیقی و واقعی است نه اعتباری و قرار دادی. مضافاً اینکه قدیم بودن کلام مستلزم اشکال دیگری نیز هست و آن اینکه کلام از حروفی تشکیل گردیده که هر یک پس از دیگری و به‌گونه مرتب و منظم پیش یافته‌اند. درحالی‌که موجود قدیم به دلیل استمرار وجودی داشتن و مسبوق نبودن به عدم زمانی، تقدیم و تأخر در آن نیست. چراکه در این صورت حروف متأخر حادث می‌گردند، درحالی‌که قدیم فرض شده بودند. (طباطبائی، ۱۳۷۱: ۱۴ / ۲۴۸)

نقد: به نظر می‌رسد این اشکال علامه طباطبائی با انتقاد نخستین او سازگار نبوده و در تناقض باشد. زیرا بیان گردید که مقصود اشاعره از قدیم بودن صفت کلام و قرآن، قدیم بودن کلام نفسی یا نفسانی است نه الفاظ و عبارات قرآن و نه حروف آن. حال آنکه علامه طباطبائی خود نیز در اشکال نخستین به این مطلب اشاره دارد. بنابراین اصولاً اشاعره قائل به قدیم بودن الفاظ و حروف قرآن نیستند تا اینکه بتوان این اشکال را به آنان وارد نمود:

معنی کونه متکلماً عند أصحابنا [یعنی اشاعره] أنه قام بذاته کلام، قدیم، ازلی نفسانی، اُحدی الذات، لیس بحروف، و لا أصوات، و هو مع ذلك متعلق بجميع متعلقات الکلام. (آمدی، ۱۴۲۳: ۱ / ۳۵۳)

۴. ذاتی بودن صفت کلام از دیدگاه ملاصدرا

علامه طباطبائی بعد از بیان نادرستی نظریه حادث و قدیم بودن صفت کلام و قرآن، به نقادی نظریه ملاصدرا در مورد ذاتی بودن این صفت می‌پردازد. پیش از بیان نقدهای علامه طباطبائی تبیین نظریه ملاصدرا در این زمینه ضروری است.

از دیدگاه ملاصدرا کلام و سخن گفتن در کاربردهای متعارف در زندگی انسان‌ها، لفظی است که براساس قرارداد و عرف بر معنای خاصی دلالت می‌کند و متکلم، آن را برای فهماندن مقصود خویش به سایر انسان‌ها به کار می‌برد. بنابراین کلام صرفاً با اعتبار نمودن انسان‌ها به وجود آمده است. مثلاً انسان‌های فارسی زبان به شیء خاصی میز، صندلی یا ... می‌گویند بدون اینکه دلالت این الفاظ بر معانی آنها ذاتی باشد بلکه صرفاً اعتباری و قراردادی است. بدین لحاظ حقیقت کلام لفظی فهماندن معنای خاصی به مخاطب می‌باشد.

حال اگر فرض نماییم که چیز دیگری نیز همین معنا را افاده نماید، باز هم وصف کلام بودن صادق است. مانند اینکه هریک از تابلوهای راهنمایی و رانندگی هریک بر معنای خاصی دلالت می‌نمایند. در این موارد نیز هرچند سخن گفتن و لفظ نیست ولی حقیقت معنای کلام متحقق است. زیرا که این گونه امور معنای خاصی را بدون به کار بردن الفاظ بیان می‌دارند. با نظر به این نکته، اگر موجود حقیقی دلالت بر موجود حقیقی دیگری نماید، باز هم حقیقت معنای کلام متحقق است. مانند اینکه هر معلولی از کمالات علت خویش و اوصاف وجودی او حکایت می‌نماید. از این جهت همه موجودات به دلیل اینکه معلول و مخلوق خداوند هستند، کلام الهی‌اند. زیرا که همه آنها بیانگر وجود کمالات خاصی در ذات علت خویش یعنی واجب‌الوجود می‌باشند.

با توجه به نکات پیش گفته، هر موجودی بدین گونه موردلحاظ قرار گیرد که حاکی از کمالات خاص علت خویش است و دارای مرتبه خاص وجودی، نیز باز هم صفت کلام صادق است. چنان که بیان گردید حقیقت معنای کلام، حاکی بودن از معنایی ویژه و دلالت بر آن است. مانند اینکه شخص عالم و دانشمندی خود نشان‌دهنده کمال خاص علم در ذات خویش است. بدین نظر به دلیل اینکه ذات واجب‌الوجود بیانگر و حاکی از کمالات وجودی خاص ذات خویش است، دارای صفت کلام در مقام ذات خود هست و کلام صفت ذاتی اوست. (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۱۹ - ۱۸)

با توجه به تحلیلی که ملاصدرا مبتنی بر اساس معنای کلام - دلالت داشتن - ارائه می‌دهد، صفت کلام دارای مراتبی است که نخستین و ضعیف‌ترین آن در مرتبه الفاظ و وجودات اعتباری ظهور می‌یابد، سپس کلام بودن مخلوقات نسبت به خداوند و در نهایت نیز کلام بودن ذات خداوند است، در نتیجه کلام صفتی مشکک و دارای مراتب تشکیکی است. همچنین کلام به دو قسم ذاتی و فعلی تقسیم می‌گردد. کلام فعلی در مرتبه مخلوقات است که همه موجودات کلام فعلی ذات خداوند هستند و کلام ذاتی همان مرتبه ذات الهی است. همچنین در نظر ملاصدرا، حادث بودن صفات الهی از جمله قرآن منجر به حدوث ذات خداوند و قدیم بودن صفات نیز مستلزم تعدد قدماء می‌گردد. در نتیجه نظریات حدوث و قدم قرآن از دیدگاه ملاصدرا باطل بوده و به جای آن نظریه ذاتی بودن صفت کلام و تشکیکی بودن مراتبش مطرح می‌شود.

۵. فعلی بودن صفت کلام از دیدگاه علامه طباطبائی

علامه طباطبائی اشکالات چندی را به نظریه ملاصدرا در مورد ذاتی بودن صفت کلام وارد می‌داند و طی آن فعلی بودن این صفت را نتیجه‌گیری می‌نماید.

۱. از نظر لغوی کلام به معنای چیزی است که با حس شنوایی ادراک می‌شود. بنابراین کلام الفاظ منظم و

مرتبی هستند که با چینش خاصی کنار هم قرار گرفته‌اند و معنای خاصی را افاده می‌نمایند. (راغب، ۱۴۱۲: ۲۲۲) واژه‌شناسان دیگر نیز تصریح نموده‌اند که معنای «کلم» و «کلام» الفظی است که بیانگر معنای خاصی می‌باشند. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۵ / ۱۳۱) با نظر به این تعاریفی که لغت‌شناسان معتبر زبان عربی از واژه کلام ارائه نموده‌اند، حتی اگر فرض گیریم که تحلیل ملاصدرا صحیح باشد، منطبق با معنای لفظ کلام نیست. به بیان دیگر نظریه ملاصدرا مخالف معنای ظاهری لفظ کلام بوده و لذا صحیح نیست. (طباطبائی، ۱۳۷۱: ۲ / ۳۲۶) بنابراین مقصود علامه این است که معنای لفظی کلام با دیدگاه ملاصدرا در مورد این صفت الهی سازگار نیست.

نقد: دیدگاه ملاصدرا در مورد اتصاف خداوند به معانی الفاظ مختلف چنین است که باید حقیقت معانی الفاظ را به خداوند نسبت داد، به گونه‌ای که مستلزم جسمانی بودن او نباشد. (ملاصدرا، ۱۳۸۷: ۲۷۴) به بیان دیگر، اتصاف خداوند به الفاظ و صفات متعدد را باید به گونه‌ای تحلیل و اثبات نمود که لازمه آن جسم یا جسمانی بودن خداوند نباشد.^۱ از این جهت اگر صفت کلام را با همان معنای ظاهری آن که لغت‌شناسان مطرح کرده‌اند به خداوند نسبت داده شود، لازمه آن قیام الفاظ و حروف حادث به ذات خداوند و حادث بودن اوست. در حالی که خداوند حادث نیست و به دلیل مجرد بودن، الفاظ و حروف قوام‌دهنده به ذات او نیستند و قیام به ذات الهی نیز ندارند. بنابراین انطباق نداشتن تحلیلی که ملاصدرا ارائه می‌دهد با تعاریف لغت‌شناسان نه تنها اشکالی ندارد بلکه دقیقاً با اصول و مبانی عقلانی نیز سازگار است. شایان توجه است که علامه طباطبائی نیز دقیقاً به چنین مبنایی در تفسیر الفاظ قرآن کریم و لذا کیفیت اتصاف خداوند به اسماء مختلف باور دارد و آن را جزء اصول خویش در تفسیر قرار می‌دهد. (طباطبائی، ۱۳۷۱: ۱ / ۱۰)^۲ بنابراین با تحلیل معنای کلام و سلب نقایص از آن می‌توان آن را به خداوند نسبت داد. ولی علامه طباطبائی کلام را صفت فعلی می‌داند نه ذاتی.

۲. نظریه ملاصدرا در مورد ذاتی بودن صفت کلام خداوند با آیات قرآنی متعددی سازگار نیست:

مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ. (بقره / ۲۵۳)

وَ كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا. (نساء / ۱۶۴؛ طباطبائی، ۱۳۷۱: ۲ / ۳۲۵ - ۳۲۴)

۱. ملاصدرا در این مورد می‌گوید: «بل الحق المعتمد ابقاء صور الالفاظ علي ظواهرها و مبانيها من غير تصريف عن اوائل معانيها، اذ ترك الظواهر و ارتكاب التأويل الخارج عن المفهوم الاول منها يؤدي الي مفسد عظيمه». (ملاصدرا، ۱۳۸۷: ۲۶۶)

۲. علامه طباطبائی می‌گوید: «أن المدار في صدق الاسم اشتغال المصداق علي الغايه و الغرض، لا جمود اللفظ علي صوره واحده، فذلك مما لا مطمع فيه البته، و لكن العاده و الأئس منعانا ذلك، و هذا هو الذي دعا المقلده من أصحاب الحديث من الحشويه و المجسمه أن يجمدوا علي ظواهر الآيات في التفسير و ليس في الحقيقه جمودا علي الظواهر بل هو جمود علي العاده و الأئس في تشخيص المصداق». (طباطبائی، ۱۳۷۱: ۱ / ۱۰)

این‌گونه آیات دلالت می‌کنند که خداوند در مرتبه فعل و مخلوقات صفت کلام را ایجاد و خلق نموده است. در نتیجه کلام صفت فعلی است نه ذاتی.

نقد: در آیات مورد استدلال علامه طباطبایی در جهت اثبات فعلی بودن صفت کلام باید بیان نمود که در هر دو آنها، فعل تکلم صراحتاً به خداوند نسبت داده شده و او فاعل کلام دانسته شده است. یعنی خداوند با موسی علیه السلام تکلم نموده و سخن گفت. چنین امری در انتساب حقیقی و نه مجازی صفت کلام به خداوند صراحت دارد. به‌ویژه اینکه در این آیات از لفظ جلاله «الله» که به ذات الهی اشاره دارد، استفاده شده است.

چنانچه اشکال شود که اسناد حقیقی ماده یک فعل به خداوند اعم از آن است که صفت منتزع از آن ذاتی باشد یا فعلی، همچنان که در آیه «وَحَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ» (جاثیه / ۳۲) فعل خلق به الله نسبت داده شده با اینکه این وصف وصفی فعلی است نه ذاتی؛ در پاسخ می‌گوییم که تا خلاف این اسناد ثابت نشود، اصل آن است که به علت نسبت دادن ماده فعل به ذات، همان صفت ذاتی اراده شود مگر اینکه شواهدی برخلافش ارائه شود. بنابراین از این آیات نمی‌توان در اثبات مدعی علامه طباطبایی بهره جست.

از نظر علامه طباطبایی نظریه ذاتی بودن صفت کلام با احادیث بسیاری نیز در تناقض است. ایشان می‌گویند:

احادیثی که از امامان معصوم علیهم السلام در این زمینه نقل گردیده، بسیار هستند و همه آنها در این معنی مشترک می‌باشند که صفت کلام خداوند که در قرآن و احادیث وارد شده، صفت فعل است نه صفت ذاتی. (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۲ / ۳۲۵)

علامه می‌افزاید:

فالأحاديث علي كثرتها مصرّه في كون ... الكلام من أسماء الأفعال و نفي كونها من أسماء الذات. (همو، ۱۳۸۷: ۱۳۲)

در هر حال احادیث مورد استدلال علامه چنین هستند:

الف) سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عليه السلام يَقُولُ: لَمْ يَزَلِ اللَّهُ (جَلَّ اسْمُهُ) عَالِمًا بِذَاتِهِ وَ لَأَ مَعْلُومٍ وَ لَمْ يَزَلْ قَادِرًا بِذَاتِهِ وَ لَأَ مَقْدُورٍ. قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، فَلَمْ يَزَلْ مُتَكَلِّمًا فَقَالَ: الْكَلَامُ مُحَدَّثٌ، كَانَ اللَّهُ (عَزَّ وَ جَلَّ) وَ لَيْسَ يَمْتَكِلُ، ثُمَّ أَحَدَّثَ الْكَلَامَ. (طوسی، ۱۴۱۴: ۱۶۸)

طبق نظر علامه طباطبایی، این حدیث تصریح دارد به اینکه خداوند دارای کلام ذاتی نیست بلکه این صفت را در مرتبه خلق و مخلوقات ایجاد می‌نماید.

این روایت صرفاً در امالی مرحوم شیخ طوسی وارد شده و سپس مرحوم مجلسی نیز آن را در بحارالانوار (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴ / ۶۸ و ۱۵۰) نقل نموده است. به نظر می‌رسد که سؤال راوی در مورد اتصاف خداوند به صفت کلام فعلی باشد. چراکه پرسش او در مورد متکلم بودن خداوند می‌باشد و معلوم است که هر متکلمی مخاطبی می‌خواهد و متکلم بودن بدون مخاطب بی‌معنی است. بدین لحاظ این حدیث بر اتصاف خداوند به کلام فعلی دلالت می‌نماید و لذا صفت ذاتی بودن کلام را نفی نمی‌نماید. زیرا همان‌گونه که بیان گردید ذاتی بودن صفت کلام منافاتی با فعلی بودن آن به دلیل مراتب تشکیکی ندارد. مضافاً اینکه در قسمت پیشین بیان گردید که آیات قرآنی دلالت بر ذاتی بودن صفت کلام دارد. بدین جهت اگر تحلیل پیش‌گفته را از مفاد این حدیث نپذیریم، معنای آن با برخی از آیات قرآنی در تعارض خواهد بود. همچنین در ادامه بیان می‌گردد که برخی از احادیث نیز به ذاتی بودن صفت کلام دلالت می‌کنند. بنابراین مؤید دیگری بر تحلیل فوق از این روایت نیز احادیث بعدی مورد اشاره است.

نکته دیگر اینکه در صورت ذاتی نبودن صفت کلام، فاقد بودن ذات خداوند نسبت به یک صفت کمالی و لذا ممکن و مخلوق بودن او لازم می‌آید. (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۶ / ۱۳۳) حال آنکه خداوند واجب‌الوجود است نه ممکن‌الوجود یا مخلوق. بنابراین استنباط نمودن کلام فعلی از این حدیث با براهین عقلی در مورد کمال مطلق بودن خداوند سازگار نیست.^۱

ب) كَلَامُ الْخَالِقِ لِمَخْلُوقٍ لَيْسَ كَكَلَامِ الْمَخْلُوقِ لِمَخْلُوقٍ وَ لَا يَلْفَظُ بِشَقِّ فَمٍ وَ لِسَانٍ وَ لَكِنْ يَقُولُ لَهُ كُنْ فَكَانَ يَمَشِيَّتِهِ مَا خَاطَبَ بِهِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الْأَمْرِ وَ النَّهْيِ مِنْ غَيْرِ تَرَدُّدٍ فِي نَفْسٍ.
(طبرسی، ۱۴۰۳: ۲ / ۴۰۵)

نقد: این حدیث هیچ منافاتی با نظریه ملاصدرا ندارد. چون این حدیث شریف صراحتاً بیانگر تفاوت اتصاف خداوند و انسان به صفت کلام است. به دلیل اینکه خداوند محدودیت‌های مادی و جسمانی ندارد، ضرورتاً مانند انسان‌ها نیز دارای صفت کلام نیست. بنابراین مشخص نیست که چرا علامه طباطبائی این حدیث را مؤید دیدگاه خویش در مورد فعلی بودن صفت کلام و ناقض دیدگاه ملاصدرا می‌داند. مضافاً اینکه با توجه به تبیین تفاوت اتصاف به صفت کلام میان خالق و مخلوق در این حدیث، اتصاف خداوند به صفت کلام ذاتی مفروض دانسته شده است. بدین بیان که مفاد حدیث چنین می‌گردد که خداوند نیز

۱. تکلم اظهار و انشا نمودن آنچه در ضمیر متکلم هست، می‌باشد. بنابراین دال کلام است، مدلول معانی و انشاءکننده نیز متکلم هست. معنای مصدری و مفهومی کلام یعنی متکلم بودن، از صفات اضافی و زائد بر ذات خداوند هست. ولی «دال» از صفات افعال هست. ولی اینکه ذات خداوند، معانی را انشا و ایجاد می‌نماید، صفت ذاتی است. ظاهراً در این مقصود از کلام معنای متکلم بودن خداوند هست که از صفات اضافی است. چراکه حادث بودن و مخلوق بودن کلام بیان گردیده است. (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۳ / ۲۱۱)

مانند مخلوقاتی مثل انسان دارای صفت کلام هست ولی تفاوت‌هایی نیز در مورد این دو وجود دارد. مضافاً اینکه تکلم در نظر ملاصدرا دارای سه معنای دال یا همان کلام، مدلول، معانی موردنظر کلام و متکلم است. اینکه ذات خداوند، معانی را انشا و ایجاد می‌نماید، صفت ذاتی است. ظاهراً در این حدیث مقصود از کلام معنای متکلم بودن خداوند هست که از صفات اضافی است. چراکه حادث بودن و مخلوق بودن کلام بیان گردیده است. (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۳ / ۲۱۱) با نظر به این بیان، اثبات فعلی بودن کلام در مرتبه‌ای منافاتی با ذاتی بودن صفت کلام و داشتن مرتبه ذاتی ندارد.

ج) «مُتَكَلِّمٌ لَّا بِرَوِيَّةٍ»^۱ (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴ / ۵۳)

نقد: در مورد حدیث نیز باید گفت که «رَوِيَّة» در زبان و ادبیات عربی به معنای تفکر و اندیشیدن در مورد امری است که نسبت به آن جهل وجود دارد.^۲ (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۱۲) بدین جهت خداوند متصف به «رَوِيَّة» نمی‌گردد. زیرا که نسبت به چیزی فاقد علم نیست. بنابراین معنای حدیث چنین می‌شود که خداوند متکلم هست ولی سخن گفتن او و اتصاف داشتن به صفت کلام، ملازمه‌ای با اندیشیدن و تفکر در مورد آن ندارد، آن‌گونه که در مورد انسان‌ها چنین است. به بیان دیگر متکلم بودن خداوند مانند انسان‌ها نیست، زیرا وقتی انسان بخواهد در مورد چیزی سخن بگوید لزوماً قبلاً در مورد آن تفکر می‌کند و می‌اندیشد. حال آنکه خداوند چنین نیست و متکلم بودن او ملازمه‌ای با تفکر و اندیشیدن مانند انسان‌ها ندارد. نتیجه اینکه این حدیث نیز دلالتی بر مدعای علامه طباطبایی در مورد فعلی بودن صفت کلام و نفی ذاتی بودن آن ندارد.

د) ... لَّا يُدْرِكُ بِالْحَوَاسِّ وَ لَّا يُقَاسُ بِالنَّاسِ الَّذِي كَلَّمَ مُوسَى تَكْلِيمًا وَ أَرَاهُ مِنْ آيَاتِهِ عَظِيمًا
بَلَّا جَوَاحِرَ وَ لَّا أَدْوَاتٍ وَ لَّا نُطْقَ وَ لَّا لَهَوَاتٍ ...^۳ (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۲۶۲)

ظاهراً استدلال علامه طباطبایی بر این حدیث، مبتنی بر فقره تکلم خداوند با موسی عليه السلام است که خداوند با موسی عليه السلام تکلم نمود و چنین امری قطعاً در مقام فعل بوده، نه ذات.

۱. وجه استدلال علامه طباطبایی به این حدیث مشخص نیست و در آثار ایشان نیز مطلبی یافت نمی‌شود.
۲. الرَوِيَّة - (روی): مؤنث «الرَوِيَّة» است، اندیشیدن و نگریستن در کارها؛ «عَنْ رَوِيَّةٍ»: با تدبیر و بصیرت؛ «عَنْ غَيْرِ رَوِيَّةٍ»: بدون تدبیر و اندیشه، نیازمندی، بقیه بدهی و مانند آن. (بستانی، ۱۳۷۵: ۴۷۷)
۳. علامه طباطبایی در آثار و کتب خویش توضیح خاصی در مورد چگونگی دلالت این سه حدیث بر مدعای خویش ارائه نمی‌دهد. شایان توجه است که علامه مانند ملاصدرا، حقیقت معنای کلام را در دلالت آن می‌داند. یعنی کلام دلالت بر معنای خاصی می‌کند. با نظر به این نکته، دلالت ذات خداوند بر ذات خویش در روایات شیعی وارد شده است: «يَا مَنْ دَلَّ عَلَيَّ ذَاتَهُ بِذَاتِهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۸۴ / ۳۳۹) این فقره به ذاتی بودن صفت کلام خداوند به دلیل معنای دلالت تصریح می‌نماید. از مفسر و محققى مانند علامه طباطبایی غفلت نمودن از این‌گونه بیانات شرعی مورد تعجب است.

نقد: این حدیث نیز بیانگر تفاوت خداوند با انسان‌ها در کیفیت اتصاف به صفت کلام است. لذا هیچ‌گونه دلالتی بر نفی ذاتی بودن صفت کلام ندارد. یا دست‌کم نمی‌توان به نفع فعلی بودن صفت کلام بهره جست. بنابراین ذاتی بودن صفت کلام در این حدیث مفروض انگاشته شده است. زیرا که صرفاً به بیان تفاوت در کیفیت اتصاف به صفت کلام می‌پردازد نه اصل ثبوت یا عدم ثبوت اتصاف. مضافاً اینکه فقره «كَلَّمَ مُوسَى تَكْلِيمًا» تصریح در متصف بودن خداوند به صفت کلام دارد و مفعول مطلق موجود در این فقره نیز بر این مطلب تأکید می‌نماید. چرا که «بیانگر تکلم موسی علیه السلام با خود خداوند است» (ملاصدرا، ۱۳۵۴: ۴۴۱) نه با افعال و مخلوقات او. بدین لحاظ مشخص نیست که چرا علامه طباطبائی این حدیث را به‌عنوان مؤید دیدگاه خویش می‌آورد و آن را نافی نظریه ملاصدرا در مورد ذاتی بودن صفت کلام می‌داند.

۳. آنچه که ملاصدرا در مورد صفت کلام الهی بیان می‌دارد، در واقع این صفت را به صفت قدرت خداوند باز می‌گرداند. در فرض صحیح بودن این نظریه، هیچ ضرورتی نیست تا اینکه صفت کلام را جداگانه و مستقل از صفت قدرت بدانیم. در حالی که چنین نیست و می‌دانیم که کلام صفتی غیر از قدرت و متفاوت از آن است. مؤید این نکته نیز اتصاف خداوند به صفت قدرت و کلام به‌طور جداگانه و متمایز در آیات و احادیث فراوان است. (طباطبائی، ۱۴۰۲: ۱۷۰)

علامه می‌افزاید که دیدگاه ملاصدرا در مورد صفت کلام و ذاتی بودن آن، در همه مفاهیم و معانی وجودی نیز جریان می‌یابد و با تحلیل نمودن و حذف کردن ویژگی‌های نقصانی، می‌توان آنها را به صفات ذاتی ارجاع نمود. (طباطبائی، بی‌تا: ۳۰۸) بنابراین صفت کلام ویژگی خاصی ندارد تا اینکه چنین تحلیلی را منحصر در مورد آن بدانیم. بدین جهت در صورت پذیرش نظریه ملاصدرا در این زمینه همه صفات فعلی مانند صفات «الخلق، الإبداع، الإحیاء، الرزق، الرحمه و المغفره» به یکدیگر بازگشت می‌نمایند و لذا دلیلی بر اتصاف خداوند به این‌گونه صفات متعدد نخواهد بود. حال آنکه چنین مدعایی صحیح نیست و خداوند واجد همه این‌گونه صفات فعلی است. (همو، ۱۹۸۶: ۲ / ۷)

نقد: واقعا مشخص نیست که مقصود علامه طباطبائی از بیان این اشکال و انتقاد به ملاصدرا چیست؟ چرا که صفات خداوند همین‌گونه هستند: «أن وجوده کل الوجود هكذا صفاته کل الصفات لأنه بسیط الحقیقه». (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۱۳۸) به دلیل بساطت وجودی و کمال مطلق، ذات خداوند واجد همه صفات کمالی هست، بدون اینکه تکثر و تمیز در ذات او لازم آید. زیرا که تمایز و تفاوت صفات خداوند صرفاً مفهومی است نه مصداقی. مضافاً اینکه همه صفات فعلی خداوند نیز به ایجاد نمودن آنها باز می‌گردد که باز هم به دلیل کمال ذاتی اوست:

مبادی النعوت الإضافیه لقیومیه‌ای إلی القیومیه ترجع و ذی‌ای القیومیه لیست نسبه عقلیه بل هی
نسبه إشرافیهای إنها إشراق الحق تعالی و مرتبه ظهوره. (سبزواری، ۱۳۷۹: ۳ / ۵۴۸ - ۵۴۷)

نتیجه

در پژوهش حاضر به تحلیل نظریه علامه طباطبایی در مورد صفت کلام الهی پرداخته شد. مهم‌ترین این دستاوردها چنین است:

«علامه طباطبایی به نقادی نظریه معتزله در مورد حادث بودن قرآن و صفت کلام الهی می‌پردازد. زیرا از دیدگاه ایشان کلام امری اعتباری است و به دلیل اینکه موجودی حقیقی نیست، متصف به حدوث یا قدیم بودن نمی‌گردد. از دیدگاه معتزله، قرآن و کلام حادث و مخلوق است و لذا از دیدگاه اینان کلام صفت الهی و موجودی حقیقی است. بنابراین به هیچ وجه اعتباری نیست.»

از دیدگاه علامه طباطبایی نظریه اشاعره در مورد قدیم بودن قرآن نیز به دلیل اعتباری بودن کلام و سخن ناصحیح و نادرست است. ولی از دیدگاه متفکران این فرقه، کلام نفسانی خداوند قدیم است و نه الفاظ و حروف آن. بنابراین آنان الفاظ و حروف را قدیم نمی‌دانند تا اینکه قدیم دانستن موجودی اعتباری لازم آید.

علامه طباطبایی با نقادی نظریات معتزله و اشاعره، کلام را صفت فعلی خداوند می‌داند. احادیث مورد استدلال ایشان و آیات قرآنی نه تنها منافاتی با نظریه ذاتی بودن صفت کلام ندارد بلکه مؤید آن نیز هستند. و یا دست‌کم موید فعلی بودن صفت کلام نمی‌توانند باشند. تحلیل صفات خداوند به گونه‌ای که هریک به دیگری بازگشت نمایند نه تنها با اشکالی مواجه نیست بلکه ناشی از کمال ذاتی خداوند است. همچنین کلام مانند سایر صفات تشکیکی است و منحصر به الفاظ و حروف نیست.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آمدی، سیف‌الدین، ۱۴۲۳، *أبکار الأفكار فی أصول الدین*، تحقیق احمد محمد مهدی، قاهره، دار الکتب.
۳. ابن فارس، أحمد بن فارس، ۱۴۰۴ق، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۴. بستانی، فؤاد افرام، ۱۳۷۵، *فرهنگ ابجدی*، تهران، انتشارات اسلامی.
۵. تفتازانی، سعدالدین، ۱۴۰۹ق، *شرح المقاصد*، تحقیق عبدالرحمن عمیره، بیروت، عالم الکتب.

۶. جرجانی، میرسیدشریف، ۱۳۲۵، *شرح المواقف*، تصحیح بدرالدین نعسانی، قم، الشریف الرضی.
۷. حلبی، علی اصغر، ۱۳۷۶، *تاریخ علم کلام در ایران و جهان*، تهران، انتشارات اساطیر.
۸. حلّی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۳ق، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت، دار القلم.
۱۰. سبزواری، هادی، ۱۳۶۰، *تعلیقات الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه*، تهران مرکز نشر دانشگاهی.
۱۱. سبزواری، هادی، ۱۳۷۹، *شرح المنظومه*، تصحیح حسن زاده آملی، تهران، نشر ناب.
۱۲. سیدمرتضی، ۱۳۸۱، *الملخص فی أصول الدین*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۱۳. شریف رضی، محمد بن حسین، ۱۴۱۴ق، *نهج البلاغه*، تصحیح صبحی صالح، قم، هجرت.
۱۴. طباطبائی، محمدحسین، ۱۳۷۱، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، اسماعیلیان.
۱۵. طباطبائی، محمدحسین، ۱۳۸۷، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، قم، مؤسسه بوستان کتاب قم.
۱۶. طباطبائی، محمدحسین، ۱۳۸۷، *مجموعه رسائل*، قم، باقیات.
۱۷. طباطبائی، محمدحسین، ۱۳۹۸، *حاشیه الکفایه*، قم، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی.
۱۸. طباطبائی، محمدحسین، ۱۴۰۲ق، *بنایه الحکمه*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین.
۱۹. طباطبائی، محمدحسین، ۱۹۸۶م، *تعلیقات الحکمه المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعه*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۰. طباطبائی، محمدحسین، بی تا، *نهایه الحکمه*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین قم.
۲۱. طبرسی، احمد بن علی، ۱۴۰۳ق، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، مشهد، نشر مرتضی.
۲۲. طوسی، محمد بن الحسن، ۱۴۱۴ق، *الأمالی*، قم، دار الثقافه.
۲۳. عبدالجبار، ابو الحسن، ۱۴۲۶ق، *تنزیه القرآن عن المطاعن*، بیروت، دارالنهضه الحدیثه.
۲۴. عبدالجبار، ابو الحسن، ۱۹۶۲م، *المغنی فی أبواب التوحید و العدل*، تحقیق جورجقنواثی، قاهره، الدارالمصریه.
۲۵. عبدالجبار، ابو الحسن، بی تا، *متشابه القرآن*، قاهره، مکتبه دارالتراث.
۲۶. غزالی ابوحامد، ۱۴۱۶ق، *مجموعه رسائل الإمام الغزالی*، بیروت، دارالفکر.
۲۷. قمی، قاضی سعید، ۱۴۱۵، *شرح توحید الصدوق*، تصحیح نجف قلی حبیبی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۲۸. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ۱۴۰۳ق، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۲۹. ملاصدرا، محمد بن ابراهیم، ۱۳۵۴، *المبدأ و المعاد*، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران - تهران.
۳۰. ملاصدرا، محمد بن ابراهیم، ۱۳۶۰، *اسرار الآيات*، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه اسلامی.
۳۱. ملاصدرا، محمد بن ابراهیم، ۱۳۶۰، *الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه*، مرکز نشر دانشگاهی.
۳۲. ملاصدرا، محمد بن ابراهیم، ۱۳۶۳، *مفاتیح الغیب*، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
۳۳. ملاصدرا، محمد بن ابراهیم، ۱۳۸۷، *سه رساله فلسفی*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۳۴. ملاصدرا، محمد بن ابراهیم، ۱۹۸۱م، *الحکمه المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

